

لوح حضرت افنان جناب الف وح

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



لوح حضرت افنان جناب الف حا - حضرت بهاء الله،

پژوهشنامه سال ۲ - شماره سوم - صفحه ۱۱۵ - ۱۱۸

﴿ هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار ﴾

حمد مقصود عالم را که آنچه را که در افتده و قلوب مستور بود ظاهر فرمود، ابرار را از اشرار به مثابه نور و ظلمت امتیاز بخشید و هویدا ساخت. جلّت قدرته و عَظْم سلطانه و الصلوة و السلام علی سَیِّد به ثبت حکم السیادة بین البریة و اشرق نور الاحدیة و ارتفعت اعلام النصر و الظفر بین الخلیقة و علی آله و اصحابه الذین جعلهم الله رعاة اغنامه و هداة عباده و علی کل ثابت مستقیم و کل عارف نطق بما امر به فی کتابه المبین. و بعد، روحی لذ کر کم و لییانکم الفداء، دستخطّ عالی مطلع فرح حقیقی و سرور معنوی شد چه که هر کلمه از آن گواهی داد بر وحدانیت حق جلّ جلاله و صحت و سلامتی آن حضرت و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نموده بعد از اذن امام وجه عرض شد، فرمودند یا افنانی علیک سلامی و بهائی قد کما ماشیا فی البیت اذا سمعنا نداء کان المنادی یبشّرنی بما ورد علی اولیاء الله و اصفیائه هذا یوم فیه اقبل علیّ قبل اکبر الی السجن فی سبیل الله مالک القدر ثم سمعنا مرّة أخرى من الشطر الایمن یا اهل السفینة الحمراء افرحوا بما اقبل امین الی حصن متین و سجن مبین فی سبیل الله رب العالمین.

فی الحقیقه امروز نشاط و انبساط است لعمری در مدینه عشاق بساط فرحی گسترده شده که بر چیده نشود چه که امروز عشاق مدینه وفاق و اتفاق به کمال اشتیاق جان را انفاق نمودند و فدای مقصود یکتا کردند سطوت ظالم های خونخوار منعشان نمود و السن غضب سبعی ایشان را از توجه باز نداشت. ای



ORIGINAL

عجب کل العجب ظاهر شده آنچه که چشم ایام شبه آن را ندیده من غیر جهت و سبب بغتة نار بغضا مشتعل، در بیست و سیم رمضان المبارک ذئاب ارض قصد اغنام الهی نمودند من غیر دلیل و برهان ظلمی ظاهر شد که حقایق وجود گریست. صاحبان سمع الیوم حنین اشیاء را می شنوند، مشارق اخلاق و مطالع آداب را اخذ نمودند در اول آنچه داشتند گرفتند و بعد به انواع عذاب ها هفت نفر را شهید نمودند به قسمی که هر نفسی اصغا نمود نوحه کرد نفسی از آن نفوس به این کلمه علیا ناطق، یا قوم سید الشهداء روح ما سواه فداه در ارض طف فرموده هل من ناصر ینصرنی و این فقیر عرض می کند هل من ناظر ینظرنی. از قرار مذکور بعضی را دم توپ گذارده اند و آتش زده اند و برخی را قطعه قطعه نموده اند و آتش زده اند. یک نفر از آن نفوس هم به این کلمه علیا ناطق به آمر ظالم خطاب کرده و گفته من چهل سنه می شود منتظر این یوم بوده ام که این موی من به خون من در راه خدا خضاب شود. باری اول امر نموده اند تبری نمایند و این مظلوم را لعن کنند قبول نفرمودند و به استقامت کبری اقرار نمودند آنچه را که در کتب الهی از قبل و بعد بوده و این فقرات دخلی به ارض طاء نداشته نوشته اند ظلّ السلطان به مجرد آنکه شنید سیّاح را اخذ نموده اند از بیم آنکه مباد اسرار ظاهر شود به ابنش امر نموده به آنچه که واقع گشته که شاید حضرت سلطان ایدہ اللہ را مجدّد غافل نماید که مباد بردشمن داخلی خود آگاه شود. بعد از یأس از مظلوم های عالم سید اشرف را در ارض صاد ۵۵ به ظلمی شهید نمود که شبه نداشته. مقصود از جمیع این اعمال آنکه خافیة صدر و خائنة عینش مستور ماند. یا افغانی علیک بهائی، تو می دانی که این مظلوم در جمیع الواح این حزب را منع نموده از فساد و نزاع و جدال. ورقه نوشتن و درب خانه و کوچه ها انداختن شأن جهّال و ارذال ارض است. قسم به دمء شهدای ارض یاء که جز اصلاح عالم و تهذیب نفوس امم قصدی نداشته و نداریم این حزب آنچه را که سبب علو و سمو و راحت و آسایش اهل عالم است من غیر ستر و حجاب امام وجوه امراء و علماء ذکر نمودند. لعمر الله مقصود شان خدمت دولت و ملت است نه امری که سبب فساد و نزاع و جدال گردد یشهد بذلک کل منصف بصیر و کل عالم خبیر. ابا در ارض یاء حوادثی و حرکتی از این نفوس نشده و کفی بالله شهید. در ارض طاء دو نفس از این اصحاب را اخذ نمودند و همچنین سیّاح و رفیقش را از قرار مذکور سیّاح خود را از پنجره بیرون انداخته و قصد فرار داشته و لکن پایش شکسته و موفق به فرار نشد حمد الله بذلک. آن جناب به تفصیل می دانند مقصود او چه بوده، این مظلوم اراده نموده چند کلمه ای خدمت حضرت پادشاه ایران ایدہ الرحمن ارسال دارد شاید بر خلاف ما مضی به اسبابی که سبب دوام دولت و بقا عزّتست تمسک فرمایند و در جمیع احوال بما ینبغی لحضرتہ معمول دارند، آن کلمات اینست: یا سلطان بر آن حضرت لازم بل واجب است که در مثل چنین ایام عدل ظلّ

اللّٰهی از سیّاح افندی وزیر حقیقی نواب والا سؤال فرماید توجّه شما در سنّه معلومه به عکا از برای چه بوده و از جانب که بوده و مطلب چه بوده و جواب چه شنیده.

ولکن تا حال ارسال نشد چه که معلوم نیست که آن حضرت عرایض مظلوم های عالم را اصغا نمایند. لعمری لا زال این مظلوم به اسبابی که سبب عدم فساد و حفظ بوده تمسک نموده، چنانچه چهل سنه می گذرد مع آنکه در هر سنه بر مظلومان جنود نفس و هوی تاخته اند و دماء طیّب طاهر را ریخته اند معذک احدی به دفاع بر نخاست کل به حبل اوامر متمسک و به ذیل احکام متشبث بوده و هستند. این فقره به مثابه آفتاب واضح و روشنست. حضرت پادشاه ایران سلّمه الله و وزراء و امرای دولت ملتفت نشده اند و یا شده اند و مصلحت در اغماض دیده اند ای کاش نفسی یافت می شد و این مظلوم به عهد محکم متین عهد می نمود که این حزب مادامی که در ایران موجودند به خدمت دولت قیام نمایند، این عهد را طول قرون و اعصار تغییر ندهد و محو آن را اخذ ننماید. ولکن نظر به آنکه کذاب در عالم بسیار شده پذیرفتن این فقره مشکل است. علم الله آنچه این مظلوم ذکر می نماید به طراز اثبات مزینست و مقدس از محو و تغییر است نسل الله ان یمدّ وزراء الايران لينظروا في الامور بعين العدل و الانصاف انه هو مولی المواهب و اللطاف. انتهى. این خادم فانی از حقّ باقی می طلبد آنچه را که سبب اطمینان قلوب و انصاف نفوسست. چهل سنه می شود در ممالک این دولت ابد مدت این حزب ساکن و این مدت از نفسی خلافی ظاهر نشده و اگر هم گاهی ضوضائی مرتفع سبب آنهم بعضی از مأمورین ایران بوده اند چنانچه در این سنه من غیر جهت به بعضی در بغداد تعرّض نموده اند گویا عزّت خود را در ذلّت عباد الله فهمیده اند معذک احدی حرفی نگفته بلایا را لوجه الله حمل نموده اند و چون به صبر و تسلیم و رضا مأمورند لذا به حبل توکل و ذیل تفویض متمسک و متشبثند از یومی که حضرت سلطان عبدالحمید خان ایده الله تبارک و تعالی بر عرش حکم مستوی در لیالی و ایام در امور مملکت و آسایش رعیت جاهد و ساعیند به مجرد اصغاء آنکه محلی آتش گرفته به نفسه قیام می فرمایند بر اطفاء آن فی الحقیقه آیت رحمت حقّند از برای خلق هر محلّ که فی الجمله به قهر قط مبتلا آن حین به ریاست خود آن وجود مبارک مجلس منعقد و آنچه سبب رفع آنست به آن تمسک می فرمایند در جمیع شدائد معین ملتند و در جمیع امور خیر خواه رعیت. احدی فضلش را انکار نمی نماید مگر مغل حسوده. فی الحقیقه ما بین حضرات سلاطین عثمانی مثل این وجود مبارک نیامده و اگر هم آمده این حزب آگاه نشده اند باری در لیالی و ایام بر این حزب لازم و واجب که از حقّ جلّ جلاله عزّت و ثروت و رفعت و صحّت آن وجود مبارک را مسئلت نمایند إنّ الله هو السميع البصير. این عبد بسیار متحیر چه که این کرّه در ایران ظاهر شده آنچه که هیچ سببی نداشته و از آنچه عمل نموده اند مقصودی داشته اند و آن رفع شبهات و ستر سیئات بوده و هر منصفی از آنچه ذکر شد ادراک می نماید که مبدء

و مرجع این امور که بوده و چه بوده حال لازم شد این عبد از آنچه واقع شده قدری ذکر نماید که شاید ید قدرت الهی نفسی را مبعوث فرماید که به عدل و انصاف متشبت باشد. در این هفته این اخبار رسیده در شب بیست و سیم ۲۳ رمضان المبارک دو نفس را در جامع شیخ حسن سبزواری اخذ نمودند و به حضور حاکم بردند و بعد از اذیت زیاد و اخذ دراهم رها نمودند و بعد مجدد آن دو نفس را مع پنج نفس دیگر که هر یک به مثابه مصباح در آداب و اخلاق منور ایشان را اخذ نمودند و در طریق عامه خلق با سنگ و چوب و زنجیر می زدند تا به حضور سر کار والا رسیدند و از ذلت و خواری آن نفوس بی یار و معین اظهار بشاشت و خوشوقتی می نمایند و عمل می کنند آنچه را که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بعد به احضار علماء امر صادر و تحریک می نمایند تا آنکه علما فتوی می دهند و بعد نفسی را در حضور طناب می اندازند آن مظلوم را از پیش می کشند و شش نفر دیگر را از عقب او می برند بعضی را در اماکن متعدده سر می برند و بعضی را قطعه قطعه می نمایند و آن اجساد طیبه طاهره را به آتش می سوزانند و بعد امر به یهودی ها می کنند که آن استخوان ها را می برند و در گودال ها می اندارند. حق آگاه که لسان و قلم شرم می نماید از آنچه کرده اند و بعضی نوشته اند که یک نفر را هم دم توپ گذارده اند. باری ظلم به مقامی رسید که عین عدل گریست و در شب به عیش و عشرت مشغول و جمیع بلد چراغ ها روشن و اسباب طرب موجود و الواط شهر با نقره و دهل در اطراف می گشتند و به لعن و سب ناطق به شأنی انقلاب حاصل که اهل بلد شکایت نمودند از هرج و مرجی که در آن شب واقع شد عیال و اطفال آن شهداء شب بی معین و مونس و قوت ماندند از قرار مذکور رعایای دولت خارجه به کمال محبت و شفقت در سر سر آذوقه فرستادند و به قدر مقدور اعانت مظلومان کردند و از قرار مذکور حضرت پادشاه ایران از این امور بی خبر و بی اطلاع و این امور کل به امر حاکم ارض صاد ظاهر شده و مقصودش آنکه حضرت پادشاه ایده الله را از اسرار خفیه غافل نماید. سبحان الله این امور واقعه سبب می شود وقتی فتوای علماء عامه خلق بر نفس حکومت قیام نمایند بسیار تحیر دست داد که راضی شدند این قسم رسوائی و هرج و مرج مظاهر ظنون و اوهام برپا نمایند. حق شاهد و گواه که اگر ذره ای قصور و یا حرکتی با آن نفوس بوده این عبد و مولایش ذکر آن نفوس را نمی نمود. یگذا خداوند بی همتا شاهد که لحاظ این حزب بعد از فضل الهی و عنایت ربانی به عدل سلطانی متوجه و ناظر حال استدعا می نمایم که آن حضرت به نفس نفیس در آنچه واقع شده تفتیش نمایند و استنطاق فرمایند تا آنچه مستور است مکشوف آید و دشمن را از دوست بشناسند و به اعانت این مظلوم های عالم توجه فرمایند. یسئل العبد ربه أن یؤید حضرة السلطان علی التفتقد علی رعایاه المظلومین و عباد الله المنصفین انه هو المقتدر علی ما یشاء و هو الفرد الواحد المشفق الکریم. در این حین حضرت مولی ارواحنا فداه به این کلمات عالیات ناطق، آیا خطای جناب معین

الملك چه بوده که عزلش نموده اند ایشان در خدمت و مأموریت خود به هیچوجه اهمال ننموده اند حمد خدا را که به سبب ایشان و اسم ایشان ضرری وارد نه اگر خدمتشان رسیدی از قبل مظلوم سلام برسان و بگو فصبرا معین الملك ان عن حادث فعاقبة الصبر الجمیل جمیل. بعد از ظلمت لیل نور صباح مشرق و بعد از کسوف شمس تجلیات و ضیائش باهر نسل الله تبارک و تعالی ان یؤیده و یوفقه علی عدل لا ینقطع عرفه و لا آثاره انه هو الفضل الأمر العلیم و الحکیم. انتهى.

همه روزه این عبد مترصد اخبار صحت و سلامتی آن حضرت بوده و هست و البته عنایت می نمایند و اظهار می دارند السلام و الثناء و الذکر و البهائ علی حضرتکم و علی من یحبکم و یسمع قولکم لوجه الله رب العالمین.

خ ا د م ۱۹ ذی الحجة الحرام سنه ۱۳۰۸